

آینه

علی تاجرنیا:

انتظار نداریم اکثریت نیروهای اصلاح‌طلب وارد مجلس شوند

● علی تاجرنیا درباره پیش‌بینی‌ها در موضوع انتخابات مجلس یازدهم با توجه به ثبت‌نام کاندیداها و همچنین نحوه ورود جبهه اصلاحات به انتخابات گفت: «اگر شرایط به همین شکل فعلی باشد، بدنه رسمی اصلاح‌طلبان در قالب اکثریت، افزایش در انتخابات شرکت خواهد کرد و فهرست خواهند داد. رویکردی که شخص آقای خاتمی اتخاذ کردند و مذاکراتی که برخی از چهره‌های اصلاح‌طلب در هفته‌های گذشته با شورای نگهبان داشتند، نشان‌دهنده تلاش آنها برای فهرستی حداقلی است و من فکر می‌کنم این رایزنی‌ها به این خاطر است که رویکرد اصلاحات مشارکت و شرکت فعال در انتخابات است؛ اما اینکه بخش عمده‌ای از چهره‌های اصلاح‌طلب کاندیدا نشده‌اند، امر درستی است؛ به‌این‌خاطر که به دلایل مختلفی آنها احساس می‌کنند مجلس و نهادهای انتخابی کارکرد خود را از دست داده است و عملاً حتی در صورت شکل‌گیری پارلمان با اکثریتی اصلاح‌طلب نیز امکان تحقق بسیاری از برنامه‌ها وجود ندارد. باوجوداین یک سری از چهره‌ها ثبت‌نام کرده‌اند که اگر تایید صلاحیت شوند، حتماً از بین آنها می‌توان فهرست بست. من طرفدار این نیست‌م که اصلاح‌طلب‌ها در انتخابات فهرستی داشته باشند؛ ولی تحلیل من این است کسانی که به‌نوعی تصمیم‌گیرندگان اصلی جریان اصلاحات هستند و عمدتاً در قالب شورای سیاست‌گذاری و دبیران احزاب قرار دارند، رویکرد حضور در انتخابات را دارند و دراین‌بین متأسفانه برخی از نگاه‌ها بدون تحلیل و بدون دقت در وضع موجود و شرایط و سبب آرای اصلاح‌طلبان است.»

به گزارش «شفقنا» تاجرنیا در ادامه افزود:

«من فکر می‌کنم اگر رددصلاحیت‌ها بسیار گسترده باشد، بدون شک در بین اصلاح‌طلبان شاهد اختلاف نظر خواهیم بود. اصلاح‌طلبان پیشرو که عمدتاً محوریت آنها با حزب اتحاد ایران اسلامی است، شاید در انتخابات حضوری جدی نداشته باشند و سکوت پیشه کنند؛ ولی بدون شک بخشی از بدنه اصلاح‌طلبان عمدتاً احزاب هفت، هشت‌گانه‌ای هستند که اغلب زوایه‌ای با آقای خاتمی و حزب اتحاد و احزاب مؤثر دارند و سایقه گذشته آنها نیز این‌طور نشان می‌دهد و آنها به هر شکلی در انتخابات شرکت می‌کنند و معمولاً کاندیداهای آنها تایید صلاحیت می‌شوند.»

این فعال سیاسی اصلاح‌طلب در پاسخ به این سؤال که با توجه به چهره‌هایی که در این دوره از سمت اصولگرایان ثبت‌نام کرده‌اند، ترکیب مجلس را چطور پیش‌بینی می‌کنید و آیا اکثریت با اصولگرایان خواهد بود؟ گفت: «الزما همه شرایط را نمی‌توان پیش‌بینی کرد؛ ولی حدس من این است که با توجه به اینکه انتخابات مجلس عملاً دومرحله‌ای است و در مرحله اول شورای نگهبان کاندیداهایی را انتخاب می‌کند و مردم از بین آنها مجدداً انتخاب می‌کنند، به‌هیچ‌وجه انتظار اکثریت درخورتوجهی از اصلاح‌طلبان در مجلس را نخواهم داشت.»

ادامه از صفحه ۳

رئیس کل بانک مرکزی، وزیر خارجه و به وزارتخانه‌های اقتصادی به‌ویژه وزارت بازرگانی حساسیت ویژه‌ای داشت.

کا چه دلیلی داشت؟

نمی‌دانم او چه شناختی از من داشت. من در آمریکا بودم و بنی‌صدر در پاریس. شناخت دوری از او داشتم و وقتی به پاریس رفتم، شناختم نزدیک‌تر شد. هیچ‌وقت هم این مواجهه پیش نیامد که دلیل مخالفتش را بدانم؛ ولی محضولش این بود که انتخاب صورت نگیرد.

کا اما آقای رجایی به‌عنوان نخست‌وزیر شما را انتخاب کرد.

شهید رجایی انتخاب‌های متعدد داشتند. البته ایشان باید بعد از انتخاب برای تایید به رئیس‌جمهور معرفی می‌کردند و در مجلس رأی اعتماد می‌گرفتند. گزینۀ شهید رجایی بودم؛ ولی امکان‌پذیر نشد. بعد از مسائل مربوط به بنی‌صدر و رفتن او از کشور، شهید رجایی در همان دوران بنی‌صدر ناگزیر شدند شهید صادق اسلامی را که از افراد مبارز قدیمی عضو مؤتلفه بودند و انسان شریفی بودند، به‌عنوان سرپرست در وزارت بازرگانی بگذارند. ایشان نیز انصافاً هرچه داشتند، در طبق اخلاص گذاشتند؛ اما افرادی که اطراف‌شان بودند، از دوستان بازار و افراد تحصیل‌کرده خارج بودند و وعده‌ای هم کسانی بودند که در زمینه کار بازرگانی در داخل کار کرده بودند و در آنجا ترکیب سه‌گانه‌ای شکل گرفته بود. بعد از حادثه حزب جمهوری اسلامی که ایشان شهید شدند، در انتخاب بعدی به آقای کاظم‌پور اردبیلی رسید که ایشان هم یک دوره خدمت موفق داشتند و بعد از وزارت ایشان نوبت به بنی‌صدر رسید که ایشان منتخب بازار بود. یکی از حرف‌های بازار این بوده و هست که مناصب اقتصادی را بازاری‌ها بهتر می‌توانند اداره کنند تا کسانی که با مفاهیم کف بازار آشنا نیستند. مرحوم عسکراولادی مورد اعتماد مؤتلفه و امام بودند. زمان شهید اسلامی، ما به وزارتخانه رفته بودیم و در جاهای مختلف به ایشان کمک می‌کردیم. آقای عسکراولادی برای مناصبی مثل معاونت صادرات و بازرگانی داخلی که با بازار و تجار سروکار داشتند، کسانی را انتخاب کردند که به تعبیر خودشان از آن مجموعه باشند و حرف آنها را بفهمند؛ بنابراین مرحوم شفیق در بازرگانی داخلی و آقای خاموشی هم بخش صادرات و بازرگانی خارجی را برعهده داشتند و بقیه دوستان هم به دیگر امور می‌کردیم.

کا شما در دوره نخست‌وزیری میرحسین موسوی برای وزارت به مجلس معرفی شدید.

بله، پیش ازآن هم در زمان شهید اسلامی به‌عنوان معاون ی‌ا در برخی سازمان‌های وزارت بازرگانی حضور داشتم‌که در روز ۱۵ شهریور سال ۶۲ به مجلس معرفی شدم.

کا آقای موسوی از شما شناخت قبلی داشتند؟

شناخت نزدیک نداشتند؛ اما جمع‌بندی همه افراد در وزارتخانه بعد از رفتن آقای عسکراولادی این بود که اگر من بیایم، خوب است. من هم تابع نظر جمع شدم؛ والا طرحی برای این کار نداشتم و تا شهریور ۶۷ به مدت پنج سال در خدمت دوستان بودم. البته دو بار با مجلس رأی اعتماد گرفتم؛ چون وقتی مجلس و دولت تغییر می‌کرد، باید کابینه معرفی می‌شد.

کا با توجه به اینکه شما در دوران جنگ، مسئولیت وزارت کلبیدی بازرگانی را برعهده گرفته بودید، مخالفان خاصی نداشدید؟

بله، داشتم. جدایی آقای عسکراولادی و آقای توکلی که وزیر کار بود، از دولت، به صورتی بود که نارضایتی به دنبال داشت و مهم نبود چه کسی جانشین این دو بزرگوار می‌شود. آقای سرحدی‌زادی به وزارت کار رفتند و بنده به وزارت بازرگانی، عظمت و جایگاه آقای

عسکراولادی که معتمد امام و بازار بود و من جوان را که می‌خواستم جای ایشان بنشینم، دوستان برنمی‌تاییدند. علت مخالفت این بود که وزارت بازرگانی از دست بازار درآمد و آن کسی که آمده، غیربازار است. دلیل دوم مخالفت‌ها این بود که استراتژی‌ای که در دوران جنگ دنبال می‌شد، با استراتژی‌ای که تا آنجا آمده بود، متفاوت بود. بالاخره بعد از جنگ باید در اقتصاد تغییر رخ می‌داد و همه دنبال این تغییر بودند. تغییر هم این بود که از کشور وابسته به نفت و واردکننده همه چیز به‌کشوری تبدیل شوییم که بتوانیم روی پای خودمان بایستیم و این‌طور نباشد که اگر نفت ما را تکان داندند، اقتصادمان لغزنده و لرزان باشد. باید اقتصاد به سمتی می‌رفت که تولید منار قبا بگیرد و این متفاوت بود با این روند که نفت بفروشم و کالا وارد کنیم. سیاست جدید ادامه این راه نبود و اجازه نمی‌داد که درآمد‌ها به‌این‌صورت ادامه داشته باشد. در آن زمان این سیاست جزء سیاست‌های اصلی بود. دو سه وزارتخانه هفتگی در کنار وزارت بازرگانی اسانجده داشت و به تبع استراتژی اصلی حمایت از تولید در داخل (که امروز خیلی پررنگ شده؛ اما آن روز عمل شد)، معاونت پشتیبانی از تولیدات ایجاد کردیم که اگر تولید جایی به مشکل برخورد، به‌سرعت آن را رفع کنیم. براساس سیاسی که آن روز اجرا شد، اصناف تولیدی را از بقیه اصناف جدا کردیم و گفتم اینجا ستون فقرات کشور هستند. روزی مسئول صندوق عمران مراع به شهید رجایی گزارش داد که یونجه و علوفه از استرالیا

وارد کرده‌ایم، ایشان گفت پس بفرمایید شما صندوق عمران مراع استرالیا هستید؛ درحالی‌که طبق اسانجده باید مراعات ما را آباد می‌کردید. استراتژی این بود که وابسته نباشیم؛ اما کسانی که از قبل واردات انجام می‌دادند و نمایندگی می‌گرفتند ... و سود و منزلتی در اقتصاد داشتند، کمک کم احساس می‌کردیم. در مخالفت‌ها از اینجا ناشی می‌شد. تغییرات ما در راستای منافع اقتصادی کشور بود که باعث شد افراد جدیدی به میدان بیایند، مثلاً اصنافی که به میدان می‌رفتند، شاید در

همان مدت بیش از ۴۳ نگاهشاه خارجی برگزار کردیم که محصولات‌شان را در دوران جنگ به نمایش بگذارند و قراردادهایی هم بستند. اگر از آن افراد درباره وزارت بازرگانی دوران جنگ سؤال کنید، مخالفی پیدا نخواهید کرد. درست‌است که الان از حمایت از تولید ایرانی و اقتصاد غیرنفتی می‌گوییم که کاملاً درست هستند؛ اما آن زمان با وجود جنگ این کار عملی می‌شد. باید از مردم سؤال کرد؛ اما برداشت من این است که در آن زمان نارضایتی جدی میان مردم وجود نداشت؛ درحالی‌که کمبود خیلی بیشتر بود.

کا ما همچنین جزء کسانی هستید که تا بنیس سباه نقش داشتید. چطور این ایده شکل گرفت؟

در زمان انقلاب، سران ناسپاس ارتش فرار کردند یا دستگیر و اعدام شدند و در واقع مجموعه‌ای داشیم که سر نداشتند. در آن زمان دفاع از کشور و انقلاب که با آن همه شهید به دست آمده بود، جزء اولین کارهایی بود که این عوام می‌شد. نکته دوم اینکه انقلاب کاملاً مردمی بود و در طول سال‌ها هم قرار بود مردمی باشد و ادامه پیدا کند بنابراین کارها را مردم انجام می‌دادند. مثلاً در بوجوه انقلاب، مردم کمیته‌ها را ایجاد کردند و حافظ منافع مردم در شکل بازاری نظامی محله‌ای بودند اما کمیته‌ها به معنی آنچه از انقلاب برآمده

سیاست

روایت وزیر دولت جنگ از رابطه هاشمی و سپاه

بوند، نمی‌توانستند ادامه داشته باشند، ارتش نیز در آن شرایط آمادگی کامل نداشت.

کا یعنی این بدبینی نسبت به ارتش وجود داشت که احتمالاً کودتا شود؟

خیر. چون آنهایی که باید می‌رفتند، رفته بودند و آنهایی هم که می‌خواستند بمانند، مانده بودند. ولی در انقلاب‌ها همیشه برای ضد انقلاب، امید اینکه بتوانند به شرایط گذشته برگردند، وجود دارد. عمده مسئله روزهای اول انقلاب هم مسئله امنیت بود. چون گروهک‌هایی مدعی از رژیم گذشته بودند و می‌خواستند رژیم قبل را برگردانند یا کودتا کنند. کودتا را کسی انجام می‌دهد که سلاح و قدرت داشته باشد بنابراین تشکیل سپاه از اساس تشکیل یک بازاری کاملاً مردمی حفظ امنیت نظام به معنی دقیق کلمه بود.ارتش صدمه جدی در جریان انقلاب دیده بود؛ اگرچه امام با تمام توان ارتش را حفظ کردند و اجازه ندادند شعارهای مارکسیستی اتفاق بیفتد. در جاهای مختلف کشور هم غائله‌های تهدیدکننده نظام وجود داشت. کشور ما متشکل از اقوام گوناگونی است که عمدتاً در مرزهای کشور مستقر هستند. تحریک اقوام به بهانه‌های گوناگون برای بهم‌زدن انقلاب وجه بسیار مثبتی برای ضدانقلابی‌ها بود. خارجی‌هایی هم که دولتی خودشان را با بخش خصوصی مقایسه کنند؛ مثلاً من می‌گویم در این سمت فلان مختصات را دارم و کسی به بخش خصوصی کار می‌کند فلان میزان درآمد دارد، من چرا این‌قدر درآمد نداشته باشم و از اینجاست که مقایسه‌ها شروع می‌شود. حتی ممکن است بخش خصوصی با دولتی خودش را با نمونه‌های خارجی مقایسه کند. در همان دوره به بخش‌های امنیتی و دستگاه‌های نظامی ابلاغ شد که می‌توانید درآمد داشته باشید و خودتان بودجه‌تان را تأمین کنید و خودکفا شوید. این آغاز بود. شاید با نهایت حسن‌نیت انجام شد، اما اشتباه تئوریک اساسی و استراتژیک در اتخاذ این تصمیم اتفاق افتاد که اجازه دهیم بخش دولتی وارد فعالیت حوزه و میدان عمل بخش خصوصی شود که باعث شد بخش خصوصی قدرتمند تضعیف شود، تعدادی از شرکت‌های قدرتمند ورشکست شوند یا اینکه حاکمیت بخش دولتی کارگزار شرکت‌های دولتی شود که از امکانات و اطلاعات خوبی برخوردار هستند. بنابراین افراد غول و قدری که در حوزه‌های تخصصی در بخش خصوصی داشتیم کمک‌کم ضعیف شدند و آنهایی که ماندند، زیرمجموعه آنها رفتند. پروژه را می‌گرفتیم و بین اینها تقسیم می‌کردیم که انجام دهند و ما سود خودمان را می‌بردیم که این اشتباه هنوز هم ادامه دارد، چون اولاً منشأ فساد است و دوم اینکه حريم بخش‌ها شکسته می‌شود. پنج نهاد در جامعه داریم؛ نهاد خانواده، تعلیم و تربیت، نهاد اقتصادی، سیاسی و دینی که حريم‌های آنها باید محفوظ بمانند تا بتوانیم کشور را اداره کنیم، اگر به یکی از آنها تجاوز شود، باید منتظر بمانیم آنچه به‌عنوان فساد اتفاق می‌افتد به تمام نهادهای دیگر سرزیر کند. اگر این چارچوب تئوری رعایت نشود، عملاً گرفتار بی‌پدرمایی می‌شویم که به زودی قابل رفع نیست، کمالاتی که دولت آقای خاتمی تلاش کردند مجموعه‌های کارگزار را از آسیب برهانند، ولی هشت سال دولت ایشان که کفایت نکرد هیچ، بعداً ادامه پیدا کرد و هنوز هم هست.

کا پس شما مخالف نظر مرحوم هاشمی بودید که اصرار داشت سپاه در کارهای اقتصادی بماند.
کسی که در بخش دولتی می‌آید قرار است خدمت انجام دهد و دغدغه تأمین درآمد ندارد، اما اگر بخواید دغدغه تأمین درآمد داشته باشد، باید به بخش خصوصی برود و لباس بخش دولتی و امنیتی و نظامی‌اش را دربیارد و در بخش خصوصی شرکت بزند و مثل بقیه رقابت کند. اما اگر در همان پوزیشن کار بخش خصوصی انجام دهد، انحرافی است که قابل جمع‌کردن نیست و مصیبت‌هایش را شاهد هستیم. در هر کشوری بخش خصوصی قوی نیاز است و نمی‌توانیم به دست خودمان بخش خصوصی را تضعیف کنیم؛ مثلاً فلان ارگان را که خوب کار نمی‌کند نمی‌توانیم دور بیندازیم، بلکه باید سازوکاری که می‌تواند این بخش را بهترین کند باید کنیم. بخش خصوصی خوب و مولد ثروت به کشور نیاز داریم. کشوری که مولد ثروت نباشد، محروم به فاسد. مداخله بخش دولتی در فعالیت‌های اقتصادی که بخش خصوصی توانایی انجام آن را دارد حتماً مشکل‌ساز خواهد شد و اشتباه است و اولین مشکل این است که بخش خصوصی را از بین می‌برد.

کا زمانی که نظامی بودید در جدها بودید؟

خیر، هر وقت درجه داشتیم، در عضو حزب نبودم.
کا پس چرا در روز هفتم تیر در آن جلسه که به شهادت شهید بهشتی و ۷۲ نفر دیگر انجامید، حضور داشتید؟
من در جانب سپاه در وزارت بازرگانی مأمور بودم و تمام مدتی که آنجا بود حقوق خود را از سپاه می‌گرفتم. آن روز موضوع جلسه حزب «تورم اقتصادی» بود. از آقای کاظم‌پور اردبیلی به‌عنوان وزیر دعوت کرده بودند که آنجا بیاید. من هم برای سازندگی صورت گرفت. دو نگاه اما با هم مخلوط شد؛ یک نگاه که معمول همه دنیااست، این است که ارتش‌ها به دلیل توانمندی‌هایی که در زمان جنگ پیدا می‌کنند در دوران صلح هم می‌توانند به شدت مفید باشند مثلاً اغلب خانه‌سازی‌هایی که در دمشق و سوریه انجام شد، ارتش سوریه انجام داده است. قاعده این بود که کارهایی که از دست مردم و دست‌اندرکاران اقتصادی برنمی‌آید، به نیروهای مسلح واگذار کنیم، نه اینکه نیروهای مسلح در بخش اقتصادی بایاند و جایگزین یا رقیب فعالان بخش اقتصادی شوند. این دو معنا کاملاً جداسد. حالا شاید یک بخش وجود داشته باشد که فعال اقتصادی به هر دلیلی توانایی آن را ندارد یا سودی برایش ندارد؛ در اینجاست که دولت ازجمله نیروهای مسلح باید آن کار به‌خصوص را انجام دهند، البته نه به این معنی که سود اقتصادی برین به رقیب بخش خصوصی شوند. این کار به عنوان خدمتی است که دولت مأمور به انجام آن است. اگر چنین کاری انجام نشود، به این معنی است که مدیریت بخش دولتی از جمله حوزه نظامی، دفاعی و سایر حوزه‌ها، اطلاعات، بخش‌های امنیتی و انتظامی و اجرائی را با مدیریت بخش خصوصی مخلوط کرده‌ایم. جاهایی که در دنیا تئوری‌هایی را از بخش اقتصادی قرض گرفتند و در بخش دولتی عمل کردند درست همان جاهایی است که شکست دولت‌ها را می‌بینید. یا برعکس، دولت‌ها به بخش اقتصادی ورود کرده‌اند و خواستند ادای بخش خصوصی را در نفع‌بردن و درآمدکسب‌کردن ببرند، درست همان جاهایی که شکست‌ها را مشاهده می‌کنید.

کا مثل همان بحث خصولتی که الان مطرح می‌شود.
دقیقا، یعنی بخش خصوصی مجاز نیست از چارچوب تئوری‌های خودش بیرون بیاید و در بخش بوند، نمی‌توانستند ادامه داشته باشند، ارتش نیز در آن شرایط آمادگی کامل نداشت.

دولتی برود و بخش دولتی مجاز نیست از ذیل تئوری‌های خودش بیرون بیاید و تئوری‌های بخش خصوصی را استفاده کند. اگر کسی می‌خواهد در بخش دولتی خدمت کند، نباید دغدغه تأمین درآمد داشته باشد. دولت موظف است مالیات را تحصیل کند، بودجه بنویسد و بودجه را در اختیار افراد و سازمان‌های دولتی قرار دهد، مجلس هم مأموریت تعریف می‌کند که انجام دهد. برعکس بخش خصوصی نباید انتظار داشته باشد که از طرف دولت بودجه بگیرد. کسی به بخش خصوصی خرده نمی‌گیرد که چرا به دنبال سود رفته است، اما به بخش دولتی حتماً خرده گرفته می‌شود که چرا مسر بودجه را زمین گذاشتی و دنبال تأمین درآمد خودم رفته‌ای. در دوره‌ای که شما اشاره کردید اشتباهی رخ داد به جهت عرضه‌کردن تئوری‌های بخش خصوصی و بخش دولتی را باید به روش بخش خصوصی اداره کرد. در دوره‌ای که شما اشاره کردید اشتباهی رخ داد به جهت عرضه‌کردن تئوری‌های بخش خصوصی و بخش دولتی بود که سال‌ها از آن گذشته و در دنیا شکستش مشخص شده و با تأخیر به ما رسید. ما تصور کردیم اولین شخص هستیم که به این تئوری‌ها رسیدهایم و بخش دولتی را باید به روش بخش خصوصی اداره کنیم. این اشتباه‌ترین حرف است که می‌شود در چارچوب تئوری رد، ولی ما انجام دادیم، همان‌طور که کشورهای دیگر انجام نیا گرفته بودند. این کار باعث شد دستگاه‌های دولتی خودشان را با بخش خصوصی مقایسه کنند؛ مثلاً من می‌گویم در این سمت فلان مختصات را دارم و کسی به بخش خصوصی کار می‌کند فلان میزان درآمد دارد، من چرا این‌قدر درآمد نداشته باشم و از اینجاست که مقایسه‌ها شروع می‌شود. حتی ممکن است بخش خصوصی با دولتی خودش را با نمونه‌های خارجی مقایسه کند. در همان دوره به بخش‌های امنیتی و دستگاه‌های نظامی ابلاغ شد که می‌توانید درآمد داشته باشید و خودتان بودجه‌تان را تأمین کنید و خودکفا شوید. این آغاز بود. شاید با نهایت حسن‌نیت انجام شد، اما اشتباه تئوریک اساسی و استراتژیک در اتخاذ این تصمیم اتفاق افتاد که اجازه دهیم بخش دولتی وارد فعالیت حوزه و میدان عمل بخش خصوصی شود که باعث شد بخش خصوصی قدرتمند تضعیف شود، تعدادی از شرکت‌های قدرتمند ورشکست شوند یا اینکه حاکمیت بخش دولتی کارگزار شرکت‌های دولتی شود که از امکانات و اطلاعات خوبی برخوردار هستند. بنابراین افراد غول و قدری که در حوزه‌های تخصصی در بخش خصوصی داشتیم کمک‌کم ضعیف شدند و آنهایی که ماندند، زیرمجموعه آنها رفتند. پروژه را می‌گرفتیم و بین اینها تقسیم می‌کردیم که انجام دهند و ما سود خودمان را می‌بردیم که این اشتباه هنوز هم ادامه دارد، چون اولاً منشأ فساد است و دوم اینکه حريم بخش‌ها شکسته می‌شود. پنج نهاد در جامعه داریم؛ نهاد خانواده، تعلیم و تربیت، نهاد اقتصادی، سیاسی و دینی که حريم‌های آنها باید محفوظ بمانند تا بتوانیم کشور را اداره کنیم، اگر به یکی از آنها تجاوز شود، باید منتظر بمانیم آنچه به‌عنوان فساد اتفاق می‌افتد به تمام نهادهای دیگر سرزیر کند. اگر این چارچوب تئوری رعایت نشود، عملاً گرفتار بی‌پدرمایی می‌شویم که به زودی قابل رفع نیست، کمالاتی که دولت آقای خاتمی تلاش کردند مجموعه‌های کارگزار را از آسیب برهانند، ولی هشت سال دولت ایشان که کفایت نکرد هیچ، بعداً ادامه پیدا کرد و هنوز هم هست.

کا پس شما مخالف نظر مرحوم هاشمی بودید که اصرار داشت سپاه در کارهای اقتصادی بماند.

کسی که در بخش دولتی می‌آید قرار است خدمت انجام دهد و دغدغه تأمین درآمد ندارد، اما اگر بخواید دغدغه تأمین درآمد داشته باشد، باید به بخش خصوصی برود و لباس بخش دولتی و امنیتی و نظامی‌اش را دربیارد و در بخش خصوصی شرکت بزند و مثل بقیه رقابت کند. اما اگر در همان پوزیشن کار بخش خصوصی انجام دهد، انحرافی است که قابل جمع‌کردن نیست و مصیبت‌هایش را شاهد هستیم. در هر کشوری بخش خصوصی قوی نیاز است و نمی‌توانیم به دست خودمان بخش خصوصی را تضعیف کنیم؛ مثلاً فلان ارگان را که خوب کار نمی‌کند نمی‌توانیم دور بیندازیم، بلکه باید سازوکاری که می‌تواند این بخش را بهترین کند باید کنیم. بخش خصوصی خوب و مولد ثروت به کشور نیاز داریم. کشوری که مولد ثروت نباشد، محروم به فاسد. مداخله بخش دولتی در فعالیت‌های اقتصادی که بخش خصوصی توانایی انجام آن را دارد حتماً مشکل‌ساز خواهد شد و اشتباه است و اولین مشکل این است که بخش خصوصی را از بین می‌برد.

کا زمانی که نظامی بودید در جدها بودید؟

خیر، هر وقت درجه داشتیم، در عضو حزب نبودم.

کا پس چرا در روز هفتم تیر در آن جلسه که به شهادت شهید بهشتی و ۷۲ نفر دیگر انجامید، حضور داشتید؟
من در جانب سپاه در وزارت بازرگانی مأمور بودم و تمام مدتی که آنجا بود حقوق خود را از سپاه می‌گرفتم. آن روز موضوع جلسه حزب «تورم اقتصادی» بود. از آقای کاظم‌پور اردبیلی به‌عنوان وزیر دعوت کرده بودند که آنجا بیاید. من هم برای سازندگی صورت گرفت. دو نگاه اما با هم مخلوط شد؛ یک نگاه که معمول همه دنیااست، این است که ارتش‌ها به دلیل توانمندی‌هایی که در زمان جنگ پیدا می‌کنند در دوران صلح هم می‌توانند به شدت مفید باشند مثلاً اغلب خانه‌سازی‌هایی که در دمشق و سوریه انجام شد، ارتش سوریه انجام داده است. قاعده این بود که کارهایی که از دست مردم و دست‌اندرکاران اقتصادی برنمی‌آید، به نیروهای مسلح واگذار کنیم، نه اینکه نیروهای مسلح در بخش اقتصادی بایاند و جایگزین یا رقیب فعالان بخش اقتصادی شوند. این دو معنا کاملاً جداسدت. حالا شاید یک بخش وجود داشته باشد که فعال اقتصادی به هر دلیلی توانایی آن را ندارد یا سودی برایش ندارد؛ در اینجاست که دولت ازجمله نیروهای مسلح باید آن کار به‌خصوص را انجام دهند، البته نه به این معنی که سود اقتصادی برین به رقیب بخش خصوصی شوند. این کار به عنوان خدمتی است که دولت مأمور به انجام آن است. اگر چنین کاری انجام نشود، به این معنی است که مدیریت بخش دولتی از جمله حوزه نظامی، دفاعی و سایر حوزه‌ها، اطلاعات، بخش‌های امنیتی و انتظامی و اجرائی را با مدیریت بخش خصوصی مخلوط کرده‌ایم. جاهایی که در دنیا تئوری‌هایی را از بخش اقتصادی قرض گرفتند و در بخش دولتی عمل کردند درست همان جاهایی است که شکست دولت‌ها را می‌بینید. یا برعکس، دولت‌ها به بخش اقتصادی ورود کرده‌اند و خواستند ادای بخش خصوصی را در نفع‌بردن و درآمدکسب‌کردن ببرند، درست همان جاهایی که شکست‌ها را مشاهده می‌کنید.

کا مثل همان بحث خصولتی که الان مطرح می‌شود.
دقیقا، یعنی بخش خصوصی مجاز نیست از چارچوب تئوری‌های خودش بیرون بیاید و در بخش

آینه

روزنامه‌نگاری

- متهم اصلی کیست؟**

● **تیمور رحمانی**... من به‌عنوان یک اقتصادخوانده به شما قول می‌دهم تا زمانی که رشد نقدینگی در سطوحی بالا و نامتناسب با رشد اقتصادی و نیاز از جبهه‌های تاووم داشته باشد، همه قیمت‌ها دیر یا زود افزایش خواهند یافت و هر دولتی (چه اولترا راست، چه راست میانه، چه چپ میانه، چه اولترا چپ و...) هم سر کار باشد، در این نتیجه تفاوت حاصل نمی‌کند.... در دهه ۱۳۸۰ و در سال‌های ۱۳۹۳ تا ۱۳۹۶ که رشدهای بالای نقدینگی وجود داشت؛ اما نرخ تورم در مقایسه با آن قابل توجه نبود، بسیاری از چهره‌های سرشناس اقتصاد ایران در گفت‌وگوهای دوستانه‌ای که با هم داشتیم، اشاره می‌کردند که کوپی رابطه رشد نقدینگی و تورم دیگر برقرار نیست و نظریه پولی باید به فراموشی سپرده شود. اکنون که آن سروران را می‌بینم، فقط یادآوری می‌کنم که ادبیات غنی ایران بی‌ربط نگفته است، «جوجه را آخر پاییز بخور» می‌شمارند». متهم اصلی افزایش قیمت بنزین و همه قیمت‌ها بدون هیچ تردیدی تاووم رشد نقدینگی است و تا زمانی که این متهم اصلی را محاکمه و مجازات نکنیم، افزایش قیمت‌ها و تورم میهمان ما خواهد بود.... ما فقط زمانی می‌توانیم از در امان ماندن محرومان خیال‌مان راحت شود که این شکل‌گیری زمینه وستر برای جهش قیمتی جلویگری کنیم. تازه این موقع است که می‌توانیم به بهبود وضعیت محرومان بپردازیم.

اعتقاد

FATF، با ستور و جام جم

پروانه سلسشوری... صداوسیما خود را ملزم به پاسخ‌گویی به هیچ نهادی نمی‌داند و ازاین‌رو به‌رغم تمام انتقادات و درخواست‌های مطرح‌شده، تغییر رویکردی در اقدامات خود ایجاد نمی‌کند؛ بنابراین به نظر می‌رسد دولت امروز می‌تواند مخالفان را خطاب قرار داده و آنان را ملزم به پذیرش مسئولیت رد لوایح FATF کند. باید پذیرفت که شرایط امروز ساده نیست، قوای مجریه و مقننه به‌عنوان نهادهای انتخابی از نوع پیشرفت اقدامات درباره این لوایح گلیایه‌مندند؛ ولی دراین‌میان عده‌ای همچنان بر طبل لجبازی می‌کوبند، مخالفان باید بدانند که در صورت بازگشت ایران به «لیست سپاه» و همسایگی تهران و پیونگیانک در این فهرست، امکان نقل و انتقالات مالی حتی با کشورهای همسایه نظیر سوریه، لبنان و عراق که روابط حسنه‌ای با جمهوری اسلامی دارند، نیز از بین خواهد رفت، حتی کشورهایی نظیر روسیه و چین نیزز که روابط استراتژیکی با ایران دارند، از این قاعده مستثنا نخواهند بود. مخالفان گمان می‌کنند با عدم تصویب لوایح ر ارتباط با گروه ویژه اقدام مالی دولت حسن روحانی یا شخص رئیس‌جمهوری متضرر می‌شود، حال آنکه این فرضیه از پایه و اساس نادرست است؛ چراکه با بازگشت ایران به «لیست سپاه»، حتی امکان کمک به برخی گروه‌های مدنظر مخالفان نیز از بین خواهد رفت و همه کشور آسیب خواهد دید.

کیم یونگ

باخودت روراست باش!

سیدمحمد سعید مدنی... انتخابات یازدهمین دوره مجلس شورای اسلامی در راه است. طبق آثار منتشره حدود ۱۴ هزار نفر برای حضور در صحنه انتخابات و صاحب کرسی‌های نمایندگی مردم ثبت‌نام کرده‌اند. چند روز پیش دبیر محترم شورای نگهبان طی دستورالعملی صریح به هیئت‌های اجرائی از آنها خواست که در بررسی صلاحیت داوطلبان مسامحه نکنند و هرگز تحت فشار و درخواست‌های غیرقانونی قرار نگیرند. ما نیز به سهم خود امیدواریم که شورای نگهبان فارغ از زوردریاستی‌ها و تعارف‌ها و گرایش‌های جناحی و قبیله‌ای و بدون توجه به سفارشات و توصیه‌های این و آن با درنظرگرفتن دقیق و سنجیدگانه ملا‌های قانونی و مصالح ملک و ملت درباره تعیین صلاحیت‌ها عمل کنند تا نتیجه نهایی آن شکل گرفتن مجلسی باشد که دشمن‌شکن و به‌راستی وکیل ملت و مدافع حقوق جامعه و جبران‌کننده کاستی‌های دوره و دوره‌های قبلی و به معنی واقعی «عصاره فضائل ملت» و «در رأس امور» باشد.

جمهوری اسلامی

زیرپوست قدرت

قصه قانون ممنوعیت به‌کارگیری بانزشتگان هم مثل قصه فروش مادر مر د مردم‌افروش است. حالا که مدتی از اجرائی شدن این قانون گذشته، معلوم شده قرار نبود واقعا آدم‌های کهن‌سال کنار بروند و جوان‌ها جای آنها را بگیرند؛ بلکه قرار بود عده‌ای که مطلوب بعضی‌ها نیستند، کنار بروند که رفتن و آن قیدوبندها و استثنای هم برای این بود که افراد مدنظر بمانند که ماندند... به رسانه ملی نگاه کنید، چقدر نیروهای بانزشته مشغول کار هستند و چقدر بانزشته‌هایی که به خانه رفته بودند، به کار گزشتند و مسئولیت‌های مهم به آنها واگذار شده. به فلان شورا و مجمع و وزارتخانه و مجلس و... نگاه کنید، پیرمردهای مو سفید‌کرده بر مسندها تکیه زده‌اند و به قانون می‌خندند و حالا که انتخابات نزدیک است، پیرمردهای بین ۸۰ تا صدساله هم ثبت‌نام کرده‌اند و داوطلب ورود به مجلس خبرگان شده‌اند. این حضرات می‌خواهند ثابت کنند آن قیده‌ها و استثنایا که به قانون ممنوعیت به‌کارگیری بانزشتگان خورده، کاملاً درست بوده؛ ولی پیش‌بینی نمی‌کردند که روزی زیر پوست قدرت نمایان خواهد شد و چیزی پنهان نخواهد ماند.